



تحلیل تأثیر ماهیت استخدامی کارکنان بانک‌ها در عناوین متفاوت جرایم ارتكابی؛ بایدها و نبایدها

سید حمیدرضا ساداتی^۱

حمید قربان پور^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۰۸/۰۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۰۱/۱۷

چکیده

نقش و تأثیر بی بدیل بانک‌ها در اقتصاد هر کشور از امور بدیهی، واضح و مبرهن است. برخورد شایسته با ناهنجاری‌های مالی و اقتصادی ضرورتی انکار ناپذیر می‌باشد. اما وجود دو نظام استخدامی و تغییر وضعیت استخدامی از دولتی به خصوصی در بانک‌ها به چالشی جدی و عمیق و عملاً مانعی مهم در مبارزه با فساد و جرایم اقتصادی تبدیل شده و کارمندان بانک‌ها را تحت دو نظام منفک و مجزا قرار داده و این در حالی است که از دیدگاه جرم‌شناسی و اصول حاکم بر مجازات‌ها با وحدت فعل، شیوه و روش، نوع و کیفیت ارتكاب جرم، صرفاً با تغییر ماهیت استخدامی، ایجاد تفاوت فاحش در ضمانت اجراها و قرارهای تامین صادره فاقد توجیه است. از مجموع مطالب قابل دریافت است که در اعمال مجرمانه مشابه با درجه خطرناکی همسان و کمیت و کیفیت متقارن عملاً شاهد تفاوت در فرایند دادرسی و انتساب عناوین مجرمانه و تعیین ضمانت اجراهای قانونی به تناسب ماهیت حقوقی کارکنان بانک در شقوق دولتی و خصوصی هستیم. در واقع تفاوت در ماهیت استخدامی یا تغییر و تبدیل ماهیت استخدامی از مقررات استخدام کشوری به مقررات قانون کار سبب ایجاد تفاوت در آراء محاکم در خصوص اعمال مشابه گردیده و این امر چالشی جدی در مبارزه با جرایم کارکنان بانک‌ها محسوب می‌شود.

کلید واژه‌ها

بانک، جرایم شغلی، ماهیت استخدامی، ضمانت اجرا.

^۱ کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد لارستان، دانشگاه آزاد اسلامی، لارستان، ایران. hs_315@yahoo.com

^۲ دکترای تخصصی حقوق جزا و جرم‌شناسی (نویسنده مسئول): hamidlaw1@yahoo.com

مقدمه

یکی از مهمترین مکان‌هایی که نقض هنجارهای اقتصادی و مالی در آن قابلیت بروز و ظهور دارد بانک‌ها هستند. بدون تردید یکی از مؤلفه‌های امنیت اقتصادی در هر کشور سلامت بانک‌ها بوده و مبارزه با فساد در بانک‌ها می‌تواند در سیاست گذاری‌های پولی و بانکی هر کشور واجد اهمیت باشد. بانک‌ها در عرصه‌های مختلف اقتصادی هر کشور ورود عملی یافته و تأسیس بانک‌های خصوصی و تخصصی شدن بانک‌ها در زمینه فعالیت‌های مختلف بانکی سبب شده تا امروز به عنوان یک صنعت به بانکداری نگریسته شود و مواجه با صنعت بانکداری باشیم.

در ایران به تاسی از اقتصاد کشورهای دیگر در مسیر توسعه در فرآیند خصوصی شدن بانک‌ها گام‌های اساسی برداشته شده و با ورود بانک‌های خصوصی به عرصه اقتصادی و تبدیل شدن برخی از بانک‌های دولتی به خصوصی و حفظ سمت مدیران دولتی در این بانک‌ها از حیث قواعد حاکم بر نقض هنجارهای اقتصادی و مالی با سردرگمی و انفکاک نظام واکنشی و تفاوت و تخالف در عناوین انتسابی و شیوه و روش دادرسی و مرجع رسیدگی مواجه شده ایم و این در حالی است که ارتكاب فعل واحد در دو بانک با دو ماهیت متفاوت استخدامی در یک روز واحد و مشمول اعمال و رفتار متحد المصدق با درجه خطر ناکمی مساوی و با کمیت و کیفیت یکسان، واکنش اجتماعی را صرفاً در یک بانک دولتی با بانک خصوصی را متفاوت و محسوس می‌نماید. وضوح مسئله آن است که در یک روز خاص یک بانک از دولتی به خصوصی تغییر ماهیت داده و به تبع آن کارمندان آن نیز تحت دو نظام استخدامی قرار می‌گیرند لکن از همان تاریخ و در فاصله کوتاه زمانی نظام واکنشی و میزان مجازات و فرایند دادرسی نیز متفاوت می‌گردد. اگر کارمند بانک دولتی وجوه سپرده شده را تصاحب کند عمل او اختلاس بوده و بازداشت موقت می‌تواند در انتظارش باشد و در دادرسی رسیدگی به جرایم کارکنان دولت تحت تعقیب واقع خواهد شد و اگر به صورت شبکه‌ای باشد با رعایت ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشا و کلاهبرداری حتی به مجازات مفسد فی الارض نیز محکوم می‌شود. اما اگر کارمند همین عمل را در فردای روز خصوصی شدن بانک با همان کیفیت و بدون تغییر انجام دهد چون ماهیت استخدامی او تغییر خواهد یافت حداکثر و به سختی می‌توان عنوان خیانت در امانت را بر عمل او بار نمود و همانند تمامی افراد در دادرسی عمومی به جرم او رسیدگی خواهد شد و میزان مال موضوع جرم هیچ تأثیری در میزان مجازات ندارد تفاوت برخورد آنچنان فاصله دارد که باید به دنبال توجیه‌ای مناسب بر این موضوع بود. به صورت واضح چه اتفاقی در عالم خارج به وقوع می‌پیوندد که تفاوت هولناک واکنش را سبب

می‌گردد. تفاوت سه سال مجازات تا اعدام (در فرض انطباق موضوع با ماده ۲۸۶ از قانون مجازات اسلامی و احراز شروط و قیود مقرر در آن ماده) آن چنان وسعت کمیته و کیفیتی دارد که انسان را به تفکری عمیق وا می‌دارد اما توجیهی وجود ندارد و این امر بر ابهامات سابق نیز می‌افزاید.

بدون تردید اصل تساوی مجازات‌ها دلالت آشکار بر این امر دارد که باید مجازات مشابه و متساوی در خصوص مجرمینی که در شرایط همانند مرتکب جرم یکسان شده اند اعمال شود. واکنش اجتماعی به منظور رسیدن به اهداف و آرمان‌ها و در مقابله با کنش‌های مخالف نظم اقتصادی، اقتضای آن دارد که افراد در مقابل قانون برابر باشند. رفتار شغلی و جایگاه اجتماعی کارکنان بانک‌ها در هر دو فرض دولتی و خصوصی و همچنین آثار اجتماعی فعل زیانبار کارکنان بانک‌های دولتی و غیر دولتی از دیدگاه جامعه و آثار زیانبار اجتماعی آن یکسان می‌باشد و تغییر مالکیت درصدی از سهام یک شرکت یا موسسه مالی و اعتباری دلیل مناسبی برای عدم تساوی افراد در مقابل قانون نیست. تغییر ماهیت استخدامی کارکنان بانک‌های کشور تناسب طولی و عرضی را نیز با چالش مواجه نموده است. از یک طرف عمل مشابه و ارتكابی از سوی کارمند بانک دولتی با مجازات‌های بیشتری مواجه بوده و از سوی دیگر در بعد تناسب عرفی محدودیت‌های فراوان تری در تشدید و تخفیف در خصوص جرایم ارتكابی توسط کارمندان بانک‌های دولتی وجود دارد. چه توجیهی دارد که تغییر ماهیت استخدامی سبب تغییر نظام ضمانت اجراها و فرایند داری در یک مجموعه گردد. اگر کارمند بانک دولتی در زمان دولتی بودن و به همراه داشتن وصف مستخدم دولت مبادرت به تصاحب مبلغی نماید به جرم اختلاس به مجازات محکوم شود اگر برای مرتبه دوم و با تغییر ماهیت استخدامی همان عمل را با حجم بیشتر انجام دهد عنوان مجرمانه خیانت در امانت بر عمل او بار شده و مجازات او خفیف تر خواهد بود یعنی تکرار جرم او را در معرض مجازات خفیف تر قرار می‌دهد.

در بیان مساله تحقیق باید گفت، تغییر ماهیت استخدامی کارمندان از دولتی به غیر دولتی و شمول قانون کار بر آنها و عملاً، فقدان وصف کارمند دولتی بر کارمندان بانک‌های خصوصی سبب گردید تا این تفکر ایجاد شود که در خصوص کارمندان بانک‌ها می‌بایست قائل به دو نظام کیفری مختلف بود.

کارمندان بانک‌های دولتی یا کارمندان دولتی بانک‌های خصوصی مشمول ضمانت اجراهای شدیدتر شده و عنوان اتهامی مقرر در خصوص آنان در اعداد و کیفیت متفاوت و بیش از کارمندان بانک‌های خصوصی است.

اما بدون تردید مبارزه با فساد و برخورد مناسب و شایسته با خاطیان و مجرمان با در نظر گرفتن میزان خطرناکی و دایره و وسعت آسیب‌های ناشی از جرایم می‌تواند در ایجاد محیطی سالم در بانک‌ها کمک شایانی نماید. برخورد مناسب با تعیین ضمانت‌اجراهای مناسب و اعمال ضمانت‌اجراها با در نظر گرفتن آسیب‌های ناشی از جرم و اعمال مقررات واحد در خصوص کارمندان بانک‌ها امری ضروری و ضابطه‌ای مهم در انتساب عناوین مجرمانه و یا ضمانت‌اجراها در فرض انتساب باید محسوب شود. تا کنون پژوهش مستقل و مجزایی در خصوص تفاوت ماهیت استخدامی کارکنان بانک‌ها در انتساب عناوین مجرمانه و ضمانت‌اجراهای قانونی حاکم بر آن انجام نگردیده است. هرچند که عملاً در خصوص جرایم شغلی کارمندان دولت و یا جرایم کارکنان بانک‌ها پژوهش‌هایی وجود دارد اما هیچ یک اختصاصاً به تفاوت در ماهیت استخدامی کارکنان بانک‌ها و تأثیر آن بر عناوین مجرمانه و ضمانت‌اجراهای آن نپرداخته است. البته تفاوت‌های کیفی ناشی از تفاوت‌های استخدامی در پژوهش حاضر موضوع مطالعه واقع گردید لکن موضوع می‌تواند در مبحث چالش‌های اجرایی کیفی در فرایند خصوصی سازی نیز واجد استمرار مطالعه باشد.

سوال اساسی تحقیق آن است که تفاوت ماهیت استخدامی کارمندان بانک‌ها در ایران چه تاثیری از حیث انتساب، فرایند دادرسی و ضمانت‌اجراهای حکم بر جرایم ارتكابی از سوی کارمندان دارد؟

از آنجا که تغییر در ماهیت استخدامی کارکنان بانک‌ها باعث ایجاد تفاوت در سه حوزه انتساب عناوین مجرمانه، فرایند دادرسی و ضمانت‌اجراها می‌گردد. لذا ابتدا در مبحث اول تفاوت در ماهیت استخدامی و تفاوت در انتساب عناوین مجرمانه و سپس در مبحث دوم تفاوت ماهیت استخدامی و تفاوت در فرایند دادرسی و در مبحث سوم تفاوت در ماهیت استخدامی و تفاوت در ضمانت‌اجراء را مورد بررسی قرار می‌دهیم. نهایتاً، به نتیجه گیری و ارائه پیشنهادات می‌پردازیم.

۱- تفاوت در ماهیت استخدامی و تفاوت در انتساب عناوین مجرمانه

۱-۱ اختلاس و خیانت در امانت

مهم‌ترین جرم شغلی و برجسته‌ترین جرم در بانک‌ها اختلاس است. اختلاس اموال عمومی، همراه با تشکیل حکومت مطرح بوده و قدمتی به اندازه خود دولت‌ها دارد. اختلاس از جمله تعديات کارمندان دولت و مؤسسات و شرکت دولتی و یا وابسته به دولت و یا سایر مأموران به

خدمات عمومی است که به اموال متعلق به دولت یا اشخاص صورت می‌گیرد و همواره به عنوان تهدیدی جدی علیه دولت و ملت قلمداد می‌گردد. امروزه برای اداره جامعه و سامان بخشیدن به روابط اجتماعی بخش عظیمی از سرمایه‌ها و اموال موجود در یک کشور در اختیار کارکنان دولت قرار می‌گیرد. این دسته از اموال و سرمایه‌ها را خطرات زیادی مورد تهدید قرار می‌دهد و همواره احتمال می‌رود که اموال دولت یا اموال اشخاص که به حسب وظیفه به کارمندان دولت سپرده شده است به نوعی مورد سوء استفاده غیرقانونی واقع شود و برخلاف هدف مورد نظر از آن بهره برداری شخصی شود و یا اینکه آن را به نفع خود یا دیگری تصاحب نماید. (رمضانی، ۱۳۸۸، ۱)

در بانک‌ها به دلیل آنکه پول و گردش مالی موضوع اصلی فعالیت آنهاست اختلاس در سطوح عمده و کلان گاهی اوقات به وقوع پیوسته و لرزه و تکانه‌ای شدید برابر پیکره اقتصاد و نظام بانکداری کشور به وجود خواهد آورد. مواردی حتی دستاویزی برای کشورهای دیگر نیز شده و مبالغی موضوع بزه اختلاس بوده که اصطلاحاً شمردن صفرهای آن نیز امری دشوار است!!

اختلاس در بانک‌ها موضوعی مهم و جدی است و در هر بانکی که موردی از آن کشف گردد، اساساً حیثیت تجاری و اعتباری آن بانک نیز مورد خدشه قرار خواهد گرفت و شهرت تجاری بانک عملاً و اساساً مورد تعرض واقع خواهد شد و در فضای امروزه جامعه که رقابت بانک‌ها در سطحی وسیع کماکان ادامه دارد و بانک‌ها از هیچ کوششی در جذب منابع و مشتریان دریغ نمی‌نمایند، کشف یک اختلاس با مبالغ عمده و کلان می‌تواند ضربه‌ای مهلک بر پیکره و ساختار مالی بانک محسوب گردد. به همین دلیل است که در بانک‌ها در این خصوص بیش از گذشته حساسیت و اهمیت موضوع مورد درک واقع شده و تلاش‌هایی در این زمینه در حال انجام است.

در مورد وصف مرتکب اختلاس در خصوص بانک‌ها موضوع با پیچیدگی خاص مواجه است. در خصوص بانک‌های دولتی عمل مطابق با ماده ۵ قانون تشدید بدون تردید اختلاس خواهد بود و از این حیث با ابهامی مواجه نخواهیم بود. در خصوص بانک‌های کاملاً خصوصی نیز با توجه به اینکه اعضای آن افرادی غیردولتی هستند فرض تحقق اختلاس منتفی است. هر چند که برخی قائل به آن هستند، بانک‌های خصوصی نیز بایست مشمول اختلاس قرار گیرند. به عنوان مثال احدی از نویسندگان قائل به این است که عوامل و انگیزه‌هایی که باعث شده است تا تصاحب اموال اشخاصی که به کارمند دولت سپرده شده است. تحت عنوان جرم اختلاس قرار گیرد، همان انگیزه‌ها می‌تواند درباره تعمیم جرم اختلاس به تصاحب اموال شرکت‌های سهامی

غیردولتی، تعاونی‌های خصوصی و غیره نیز وجود داشته باشد. به عنوان مثال اگر دولت اجازه تأسیس بانک‌های خصوصی به اشخاص حقیقی یا حقوقی را بدهند و این اشخاص در چارچوب قانون اقدام به راه اندازی چنین بانک‌هایی نمایند و مردم نیز براساس اعتماد عمومی نسبت به نظارت بر فعالیت افراد فوق، اموال فوق، اموال خود را در اختیار آنها قرار دهند. به نظر می‌آید (با عنایت به تعزیری بودن جرم اختلاس) قانونگذار بتواند برای حمایت از چنین اموال و نیز تضمین فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، تصاحب چنین اموالی را نیز تحت عنوان جرم اختلاس قرار دهد (رضانی، ۱۳۸۸: ۴۳)

اساساً شق عمومی نیز وجود دارد که محل نزاع و بحث حقوقی خواهد بود. برخی از بانک‌های بزرگ کشور در سال‌های گذشته بیش از ۵۰ درصد سهام خود را به بخش خصوصی واگذار نموده و عملاً خصوصی شده اند، اما در رأس مدیریت کماکان اشخاص دولتی قرار دارند. باید پرسید شخص دولتی که در بانکی خصوصی واجد سمت است چنانچه فعل مقرر در ماده ۵ را مرتکب شود آیا امکان احراز و وقوع بزه اختلاس وجود دارد که البته در مورد نهادهای نیمه دولتی که با سرمایه ۵۰ درصد و بالاتر دولت تشکیل می‌شوند ابهامی وجود ندارد.

نگارنده حاضر معتقد است که در ماده ۵ از قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری دو شرط اساسی وجود دارد، اولاً: مرتکب باید کارمند دولت یا سایر سازمان‌های مقرر در قانون باشد و ثانیاً اموال متعلق به دولت یا آن سازمان‌ها تصاحب گردد.

حال چنانچه قائل به آن باشیم که بانکی که بیش از ۵۱ درصد آن خصوصی است به علت مالکیت مشاع سهام داران نسبت به تمامی اموال عملاً تفکیک دقیقی بین اموال و سهام دولتی و خصوصی وجود ندارد و بنابراین کارمند دولت در بانک خصوصی نیز می‌تواند مشمول بزه اختلاس شود.

چالش حقوقی قابل طرح آن است که با توجه به ماده ۵ از قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری و قید عبارت مأمورین به خدمات عمومی اعم از رسمی یا غیر رسمی میتوان کارکنان بانک‌های خصوصی را نیز به عنوان مأمور به خدمات عمومی منظور نمود. در ماده ۳ از قانون راجع به محاکمه و مجازات مأمورین به خدمات عمومی مصوب ۶ اردیبهشت ۱۳۱۵ مأمورین به خدمات عمومی به صراحت عنوان گردیده است.

۱. ماده ۳ - مأمورین به خدمات عمومی کسانی هستند که در مؤسسات ذیل خدمت می‌کنند:
 ۱. مؤسسات خیریه که بر حسب ترتیب وقف یا وصیت تولیت آنها با پادشاه عصر است.
 ۲. مؤسسات خیریه و مؤسسات عام‌المنفعه که دولت یا شهرداری اداره می‌کند و یا تحت نظر دولت اداره می‌شود.
 ۳. مؤسسات انتفاعی دولت یا مؤسسات انتفاعی دیگر که تحت نظر دولت اداره می‌شود.

بعلاوه در قانون مدیریت خدمات کشوری در ماده ۱۵ از آن صرفاً در همین خصوص از بانک‌های دولتی نام برده شده و ماهیتاً نیز بایستی گفت که چون مطابق ماده ۵ از قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی بانک‌های خصوصی صرفاً در قالب سهامی عام قابلیت تاسیس یا ادامه فعالیت دارد و اساساً شرکت سهامی غیر دولتی محسوب می‌گردد و نحوه اداره آنها مطابق با ماده ۵۸۳ از قانون تجارت است و با لحاظ آنکه معیارهای حاکم بر تعیین مأمورین به خدمات عمومی از حیث مالی، استخدامی و محاکمه قابلیت تطبیق با بانک‌های خصوصی را نخواهند داشت، به نظر می‌رسد عنوان مأمورین خدمات عمومی در مورد بانک‌های خصوصی مصداق ندارد و نمی‌توان اختلاس را در مورد کارکنان بانک‌های خصوصی قابل اعمال دانست.

اما از سوی دیگر می‌توان گفت قید تعلق اموال به سازمان‌های مقرر در ماده ۵ می‌تواند مقید به اختصاص تمام آن به سازمان‌ها باشد و چون عملاً چنین بانکی دولتی محسوب نمی‌گردد و در زمره هیچ یک از سازمانهای مقرر در ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبی اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری نیست بنابراین با لحاظ تفسیر مضیق نمی‌توان قائل به امکان احراز وقوع جرم در این خصوص گردید که البته نگارنده حاضر از میان دو فرض و تقدیر فوق تمایل بیشتری به فرض اول داشته و حمایت از بانک‌ها و نظام پولی و مالی کشور و حفظ شهرت و اعتبار بانک‌ها و افزایش و کمیت مجازات مقرر جهت اختلاس را دلیلی بر این امر می‌داند و بر این عقیده راسخ است. همچنین به نظر می‌رسد تفسیر منطقی را منطبق با فلسفه جرم‌انگاری بزه اختلاس بتوان به عنوان پشتوانه نظر فوق ارائه نمود.

چالش دیگر آن است که در برخی از بانک‌ها فعالیت کارمند با اعمال مشابه اما مجرمانه در دو زمان مختلف سبب تفاوت در انتساب عناوین شده است. به عنوان مثال کارمندی در یکی از بانک‌ها در سال ۸۷ مبادرت به برداشت و تصاحب غیر قانونی اموال نموده و به همین دلیل به عنوان مجرمانه اختلاس محکوم می‌شود چون در آن زمان کارمند دولت بوده و بانک هم دولتی محسوب می‌شده است. متعاقباً در چند سال بعد همان کارمند پس از تحمل مجازات در همان بانک عیناً همان عمل مجرمانه را مرتکب شده اما این مرتبه به او خیانت در امانت تفهیم می‌شود و دو عمل مشابه صرفاً به جهت تفاوت ماهیت استخدامی همان کارمند تحت دو عنوان مجزا و منفک مورد پیگرد واقع شده اما در فرض دوم مجازات و ضمانت اجراها با فرض اول و

۱ ماده ۵- دستگاه اجرایی: کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی، شرکت‌های دولتی و کلیه دستگاه‌هایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر و یا تصریح نام است از قبیل شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، بانک مرکزی، بانک‌ها و بیمه‌های دولتی، دستگاه اجرایی نامیده می‌شوند

در زمان اشتغال با وصف دولتی بودن بانک و کارمند دولت بودن تفاوت فاحش و آشکار دارد. البته موارد ذکر شده بطور کلی مصداق چالش‌های عملی خصوصی سازی است و اختصاص به بانک‌ها ندارد.

اگر چه در پژوهش در انواع جرایم شغلی کارکنان بانک‌ها اختلاس در بانک‌های دولتی بیش از همه متصور و قریب به ذهن است اما عنوان خیانت در امانت در بانک‌های خصوصی از شایع‌ترین عناوین مجرمانه و قابل انطباق با وصف غیر دولتی بودن است.^۱ خیانت در امانت عبارتست از تصاحب، استعمال، تلف یا مفقود نمودن اموال یا اسناد به زیان مالکین یا متصرفین آنها وقتی اشیاء مزبور به عنوان اجاره، امانت، رهن، وکالت یا هر کار با اجرت یا بی اجرت به کسی داده شد و مقرر بوده است که اشیاء مزبور مسترد شود یا به مصرف معین برسد (گلدوزیان، حقوق جزای اختصاصی، ۱۳۸۴:۳۲۳) و بر خلاف آن عمل گردیده باشد می‌توان قائل به آن بود که خیانت محقق شده است.

خیانت در امانت آن چنان قبیح محسوب می‌شود که از این نظر به عقیده برخی از مردم در مرتبه‌ای بالاتر از سرقت قرار می‌گیرد چرا که خائن در امانت علاوه بر بردن مال دیگران، از اعتماد آنان به خود نیز سوء استفاده می‌کند و همانطور که از پیامبر (ص) نقل شده است دلیل بر نفاق و دو رویی او می‌باشد. (دستغیب، ۱۳۶۳: ۳۴۳)

رفتار فیزیکی در خیانت در امانت به وسیله یکی از چهار فعل مثبت استعمال، تصاحب، تلف یا مفقود نمودن مال مورد امانت تحقق می‌پذیرد. در بزه خیانت در امانت موضوع جرم باید عین مال یا وسیله تحصیل مال باشد و سپرده شدن مال به امین به یکی از طرق قانونی با شرط استرداد یا به مصرف معین رسانیدن لازم و ضروری است جرم خیانت در امانت از زمره جرایم مقید به نتیجه می‌باشد که تحقق آن منوط به آن است که رفتار مرتکب منجر به نتیجه خاص شود مضافاً اینکه عنصر روانی جرم خیانت در امانت از بخش سوء نیت عام و سوء نیت خاص تشکیل می‌شود سوء نیت عام به جزء اول عنصر مادی یعنی عمل فیزیکی که متهم آن را مرتکب شده است مربوط گشته و عبارتست از عمد در ارتكاب عمل فیزیکی یعنی اینکه متهم باید یکی از چهار فعل تصاحب تلف مفقود یا استعمال کردن مال مورد امانت را عمداً و از روی

^۱ ماده ۶۷۴ از قانون مجازات اسلامی مقرر می‌نماید: هرگاه اموال منقول یا غیر منقول یا نوشته‌هایی از قبیل سفته و چک و قبض و نظایر آن بعنوان اجاره یا امانت یا رهن یا برای وکالت یا هر کار با اجرت یا بی اجرت به کسی داده شده و بنا بر این بوده است که اشیاء مذکور مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و شخصی که آن اشیاء نزد او بوده آن‌ها را به ضرر مالکین یا متصرفین آن‌ها استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نماید به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

قصد و اراده و نه مثلاً تحت تأثیر مستی یا در حال خواب طبیعی یا مصنوعی (هیپنوتیزم) یا از روی سهل انگاری و بی توجهی انجام داده باشند از دیگر منظر سوء نیت خاص آن است که مرتکب این اعمال را به قصد نیل به جزء سوم عنصر مادی که همان عنصر نتیجه است انجام داده باشند اینکه قصد متهم از ارتکاب فعل مجرمانه ایراد ضربه به مالک یا متصرف مال باشد. (میر محمد صادقی، ۱۳۸۴: ۱۴۹-۱۶۷)

همان گونه که قبلاً نیز عنوان شده بزه خیانت در امانت در بانک‌های خصوصی و در خصوص شکایت‌های مطروحه از سوی بانک علیه کارمندان در زمره عناوین شایع است. اگر فرض کنیم در یک شعبه مجموعه مبادلات ارزی در اختیار کارمند قرار گیرد و وفق ضوابط و بخش نامه‌ها مقرر شود که ارز صرفاً در موارد معین و مشخص بایست مصرف گردد و در چنین شرایطی مسئول بخش ارزی با برداشت غیر قانونی ارز و تأمین آن در اواخر وقت همان روز عملاً صندوق باجه را با تهاتر واجد کسری نشان ندهد و از همین راه نیز مبالغ فراوان را با توجه به افزایش و کاهش نرخ ارز در نوسانات بازار کسب نماید در خصوص بانک‌های دولتی به علت برداشت غیر قانونی می‌توان موضوع را مشمول عنوان مجرمانه اختلاس قرار داده و در بانک‌های خصوصی موضوع قطعاً تحت عنوان خیانت در امانت قابل طرح است.

از سوی دیگر اگر اموال بانک توسط یک کارمند رسمی در بانک دولتی مورد استعمال ناروا قرار گیرد چنین عملی مشمول عنوان مجرمانه تصرف غیر قانونی در اموال دولت بوده و در این شرایط در خصوص بانک‌های خصوصی با توجه به اینکه استعمال از مصادیق عنصر مادی بزه خیانت در امانت است فعل مرتکب با عنوان مجرمانه خیانت در امانت قابل انطباق است.

در واقع در بانک‌ها مجموعه اموال و دارایی در اختیار کارمندان قرار داده خواهد شد تا عیناً وفق تمامی مقررات آمرانه بانک مرکزی و مصوبات شورای پول و اعتبار و سیاست‌های پول و بانکی معروف جهان استفاده گردد. حال فرض کنید اگر در بانک دولتی وفق قرارداد مشارکت در ساخت بنابر آن باشد که فعالیت مشارکت با تشخیص دولت انجام گردد و در این شرایط کارمند خود دینفع در قرارداد مشارکت مدنی باشد و عملاً پس از پایان مشارکت و ایجاد در سرمایه و موضوع مشارکت برای کارمند شخصاً نفعی حاصل گردد موضوع در بانک دولتی می‌تواند تحت عناوین سوء استفاده در معاملات دولت محسوب گردد.

اما چنانچه موضوع در بانک خصوصی مورد بررسی قرار گیرد چون طبق بخش نامه‌های داخلی بانک و برگزاری جلسات متعدد آموزش و تفویض اختیار مقرر شده که کارمندان نباید

نفع شخصی در معاملات و تسهیلات داشته باشند بنابراین موضوع مشمول خیانت در امانت خواهد بود

از قدیم الایام یکی از وظایف بانک‌ها امانتداری بوده است و صندوق‌هایی به عنوان صندوق امانت دربرخی از بانک‌ها وجود داشته در واقع وفق قرارداد فی ما بین مشتری و بانک وجوه و طلا و جواهر یا هر کالای دیگر غیر از کالاهای ممنوعه توسط بانک امانت نگهداری می‌شده است.

در صندوق امانت بانک‌ها معمولاً دو قفل و کلید وجود دارد یک قفل مربوط به مشتری و قفل دیگر متعلق به بانک است که هر قفل دارای یک کلید اصلی و یک کلید یدکی می‌باشد هر دو کلید قفل مشتری در موقع اجاره به وی تحویل خواهد شد صندوق اجاره‌ای بدون کلید و قفل یعنی کلید قفل بانک و کلید مشتری باز نخواهد شد بنابراین بدون کلید مشتری احدی قادر به باز کردن درب گاو صندوق نخواهد بود. (سایت بانک ملی) حال پرسش قابل طرح است فرض کنیم شخص وفق قرارداد با بانک مبادرت به اجاره صندوق نموده و بر همین اساس یکی از صندوق‌ها به او منفعتاً تعلق یافته و کالای خویش را امانتاً در آن صندوق قرار می‌دهد. در چنین شرایطی احدی از کارمندان بانک بدون اجازه و طی تشریفات از محتویات صندوق بازدید و یا کالا را موقتاً مورد استفاده قرار داده و یا آنکه اساساً تصاحب می‌نماید در چه شرایطی کدام بزه محقق شده است؟

اگر بانک دولتی باشد موضوع در دو فرض قابل تصور است چنانچه کارمندی که مسئول حفاظت و تحویل کالای مورد امانت است و اساساً عنصر سپردن در خصوص او وجود دارد مبادرت به اعمال فوق نماید بزه‌های اختلاس و تصرف غیر قانونی به مقتضای نوع عمل قابل تطبیق است.

در فرض که کارمندی در بانک دولتی و در حالی که جزء مستخدمین اعم از رسمی و غیر رسمی است و کالای مورد امانت به او سپرده نشده است مبادرت به اعمال سابق الذکر نماید عنوان مجرمانه قابل انتساب در فرض ربودن و تصاحب سرقت خواهد بود.

اما اگر در بانک خصوصی چنین فرض مورد بررسی قرار گیرد چنانچه کارمند حافظ صندوق دارایی که دیگری به بانک سپرده و بانک نیز به او سپرده است را مورد تصاحب قرار دهد مرتکب بزه خیانت در امانت شده و در فرض دیگر یعنی این که کارمندی غیر از حافظ صندوق مرتکب رفتار مجرمانه و در نتیجه تصاحب شود به نظر می‌رسد موضوع با عنوان سرقت قابل انطباق است.

بنابراین در بانک ها، عملاً دارایی بانک با شرط مصرف معین اعم از منابع مالی و اعتباری و دارایی فیزیکی و اموال اعم از منقول و غیر منقول در اختیار کارمندان قرار خواهد گرفت و با توجه به وجود ضوابط بین شرط مصرف معین ارتکاب رفتار مثبت مادی قابل تطبیق با یکی از مصادیق تلف، تصاحب، مفقود و استعمال قابلیت انتساب بزه خیانت در امانت را به ذهن تبادر خواهد نمود.

شایان ذکر است که هر چند در بانک‌های دولتی در خصوص اموال غیر منقول و شمول آن در زمره موضوعات بزه اختلاس اختلاف نظرهای اساسی وجود داشت، اما در بانک‌های خصوصی بدون تردید اموال اعم از منقول و غیر منقول موضوع جرم خیانت در امانت بوده و از این حیث اساساً ابهام و یا تردید و یا تخالف آرا وجود ندارد.

خیانت در امانت عنوانی است که امروزه در خصوص جرایم کارکنان بانک‌های خصوصی در تطبیق فعل با عنوان مجرمانه مورد استفاده قرار می‌گیرد و تغییر ماهیت استخدامی یا تأسیس بانک خصوصی از بدو امر چنین اقتضایی را ایجاد نموده است. با توجه به اینکه خیانت در امانت در خصوص آیین دادرسی و ظرفیت‌های قضایی و ضمانت اجراهای حاکم بر رد اموال ناشی از جرم نسبت به اختلاس دارای تفاوت‌های خاص بوده و عملاً وجود فعل واحد در دو بانک با یک قالب و یک هیات، یعنی در بانک خصوصی خیانت در امانت و در بانک دولتی اختلاس محسوب می‌شود لذا به نظر می‌رسد در برخورد با جرایم صورت پذیرفته در ارتباط با بانک‌های دولتی عملاً موضع قوی‌تری از دیدگاه کیفری وجود دارد.

۲-۱ تصرف غیر قانونی در اموال دولتی

در قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، قانونگذار در ماده نسبتاً مفصل به جرم انگاری بزه تصرف غیرقانونی در ذیل فصل تعدیات ماموریت دولتی نسبت به دولت پرداخته است.^۱

^۱ ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمان‌ها یا شوراها و یا شهرداری‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و یا وابسته به دولت و یا نهادهای انقلابی و بنیادها و مؤسساتی که زیر نظر ولی فقیه اداره می‌شوند و دیوان محاسبات و مؤسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می‌شوند و یا دارندگان پایه قضایی و به طور کلی اعضا و کارکنان قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأمورین به خدمات عمومی اعم از رسمی و غیر رسمی و جوجه نقدی یا مطالبات یا حوالات یا سهام و سایر اسناد و اوراق بهادار یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمان‌ها و مؤسسات فوق الذکر یا اشخاصی که برحسب وظیفه به آنها سپرده شده است را مورد استفاده غیر مجاز قرار دهد بدون آن که قصد تملک آنها را به نفع خود یا دیگری داشته باشد، متصرف غیر قانونی محسوب و علاوه بر جبران خسارات وارده و پرداخت اجرت المثل به شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می‌شود و در صورتی که منتفع شده باشد علاوه بر مجازات مذکور به جزای نقدی معادل مبلغ انتفاعی محکوم خواهد شد و همچنین است در صورتی که به علت اهمال یا تفریط موجب تضییع اموال و جوجه دولتی گردد و یا آن را به مصارفی برساند که در قانون اعتباری برای آن منظور نشده یا در غیر مورد معین یا زاید بر اعتبار مصرف نموده باشد.

جرایم اختلاس و تصرف غیرقانونی از اموال دولتی اساساً متفاوت بوده و هر یک واجد عناصر مجزا و مستقلی هستند. هر چند که در هر دو مرتکب باید مستخدم دولتی و یا شخص در حکم مستخدم دولت باشد. مبنای اصلی تفاوت و جدایی این دو جرم نوع و چگونگی «رفتار مجرمانه» است. به این ترتیب که مصادیق رفتار مجرمانه اختلاس «برداشت و تصاحب» و در تصرف غیرقانونی «استعمال یا استفاده یا به مصرف رساندن غیرمجاز» است. به عقیده برخی اختلاس فقط شامل اموال منقول می‌شود ولی هر دو دسته اموال منقول و غیرمنقول، موضوع تصرف غیرقانونی قرار می‌گیرد. وجوه نقد اصولاً موضوع تصرف غیرقانونی قرار نمی‌گیرد زیرا به صرف برداشتن این وجوه، جرم اختلاس به صورت تام واقع خواهد شد. در مورد سایر اموال باید با توجه به نحوه مداخله و سایر شرایط و اوضاع و احوال که ارتکاب عمل را فرا گرفته به تحلیل موضوع پرداخت. در صورتی که احراز واقع میسر نگردد با توجه به اینکه اختلاس در بعد رکن مادی و روانی به شرایط و اجزایی بیش از تصرف غیرقانونی نیاز دارد با تمسک به قاعده تفسیر به نفع متهم، مداخله انجام پذیرفته را باید تصرف غیرقانونی به حساب آورد و نه اختلاس. (حبیب زاده و منصور آبادی، ۱۳۷۹)

بدون تردید بزه تصرف غیر قانونی اگر عیناً توسط دو کارمند در دو بانک مختلف انجام گردد و یکی دولتی و دیگری خصوصی باشد در خصوص کارمند دولت قابل اعمال و مجازات است اما در خصوص کارمند بانک خصوصی چنین قابلیت وجود ندارد و باز هم تفاوت و تغییر در ماهیت استخدامی عملاً سبب برخوردی نابرابر خواهد شد. به عنوان مثال حتی تفسیر جزایی کارمندی که در سال‌های پیش به دلیل دولتی بودن بانک جرم تلقی می‌گردید امروز با خصوصی شدن آن صرف نظر از عمد و غیر عمدی بودن آن مشمول ماده ۵۹۸ از قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات نخواهد بود. در بانک‌ها اساساً اموال منقول و غیر منقول در وجوه مختلف و متنوع وجود دارد به عنوان مثال کارمندان مسئول حمل پول از وسایل نقلیه استفاده می‌نمایند و کارمندان دایره ساختمان از ابزارهای مرتبط با آن بخش و سایر کارمندان نیز مجموعه‌ای از اموال در شقوق منقول و غیر منقول تحت تصرف آنان است بنابراین بزه تصرف غیر قانونی نیز به شرح ماده ۵۹۸ از قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات می‌تواند به عنوان یک جرم شغلی کارمندان بانک‌ها البته بانک‌های دولتی مطرح گردد و مهم تر از همه آن که می‌توان این نتیجه را دریافت نمود که در خصوص کارمندان بانک‌های دولتی بروز جرایم غیر عمدی شغلی هم متصور است اما در مورد بانک‌های خصوصی نمی‌توان جرم غیر عمدی شغلی را به کارمند بار نمود.

۱-۳ ارتشاء

رشوه، دادن مالی است به مأمور رسمی یا غیررسمی دولت یا به منظور انجام کاری از کارهای اداری و قضایی ولو این که آن کار مربوط به شغل گیرنده مال نباشد، خواه مستقیم آن مال را دریافت کند یا به واسطه شخص دیگری آن را بگیرد، دهنده مال را راشی و گیرنده را مرتشی خوانند و تحقق رشوه، تبانی و توافق گیرنده و دهنده برای دادن و گرفتن رشوه است. سابقه تاریخی این دو جرم به زمان تشکیل اولین دولت‌ها و ساختار دیوان سالاری در سطح جهان باز می‌گردد. یعنی از زمان پیدایش اولین مجموعه‌های بشری و زندگی اجتماعی که این نوع زندگی که یا در کنار هم قرار گرفتن انسان‌ها و به تبع آن تراجم حقوق و نزاع بر سر منافعشان همراه بود، سبب مراجعه به اشخاص ثالث شد. که این امر زمینه را برای بروز «ارتشاء» و «رشاء» فراهم آورد. هر کدام از طرفین، برای اینکه حتماً به نتیجه مطلوب خود برسد و راه‌های فرعی دیگری، غیر از اسناد و شواهد پیش گرفتند. یکی برای احقاق حقش و دیگری برای اثبات باطلش. داوران و قضا هم به دلیل دارا بودن خصایص بشری، همچون طمع و دنیا دوستی زمینه را برای ارضای حواجی خود مهیا دیدند. و بدین سان دو جرم رشاء و ارتشاء پا به عرصه وجود نهادند. (زرخ، ۱۳۸۹: ۲)

رشوه گرفتن آسیب‌های مختلف و مخرب را برای نظام مالی و بانکی ایجاد خواهد کرد. با گرفتن رشوه، عملاً زمینه برای فساد مهیا خواهد شد. بابتی گشوده خواهد شد که آثار نامطلوب آن به قطع و یقین و نه به ظن و حدس و گمان دامن گیر اجتماع خواهد گردید. رشوه از یک سو ساختار مالی را دچار انحطاط خواهد کرد و از سوی دیگر بانکی که کارمند در آن رشوه دریافت می‌کند بارقه‌های امید را از بین خواهد برد و عملاً سلب اعتماد خواهد گردید.

رشوه دادن و رشوه گرفتن همان گونه که عنوان شد از جرایم علیه آسایش عمومی است و باعث سلب اعتماد و اطمینان مردم نسبت به نظام اجرایی و اداری، از بین رفتن زمینه رقابت سالم و فاسد شدن مأموران دولتی می‌شود. این مأموران بدین وسیله عادت می‌کنند که وظایف خود را جز با اخذ ما به ازاء و پاداش از ارباب رجوع انجام ندهند. همچنین اخذ رشوه توسط کارکنان دولت باعث می‌شود زمینه رقابت صحیح و سالم اقتصادی از بین رفته و اشخاص با ارتباطات رانت اقدام به انعقاد معاملات دولتی بنمایند. در نتیجه، این امر سطح کیفیت و کمیت موضوعات قرارداد کاهش یافته و شایسته سالاری در انتخاب طرف‌های قرارداد از بین برود. و از این رو، برای ایجاد مانع در برابر این نظام ارتباطی فاسد است که قانونگذاران انجام عمل غیر مربوط به وظایف کارمند در برابر رشوه را نیز جرم‌انگاری می‌نمایند. (موسوی بایگی، ۱۳۸۹: ۷۴)

در خصوص کارمندان بانک‌های دولتی که مستخدم دولت محسوب می‌گردند، دریافت رشوه آنان را مشمول ضمانت اجرای کیفری قرار خواهد داد.^۱ با توجه به اینکه، در ایران بانک‌ها در دو وجه دولتی و خصوصی قرار دارند، بزه ارتشاء صرفاً در خصوص کارمندان بانک‌های دولتی قابلیت تحقق و احراز و انتساب را خواهد داشت و نمی‌توان کارکنانی که با تغییر ماهیت استخدامی مشمول قانون کار گردیده است را از آن تاریخ به بعد تحت عنوان مرتشی مورد تعقیب قرار داد. البته، نباید پنداشت که چنانچه از بانک غیردولتی، کارمندی مرتکب فعلی مادی مشابه فعل مقرر در خصوص بزه ارتشاء گردد، اساساً قابلیت تعقیب کیفری تحت عناوین مجرمانه دیگر را نخواهد داشت.

۱-۴ اتلاف اسناد^۲

از منظر حقوق کیفری قانون گذار اتلاف یا تخریب اسناد را تفکیک نموده، جرم سوزاندن با تلف کردن اسناد را جداگانه بیان کرده است. در مواد ۶۸۱ و ۶۸۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعریضات در این خصوص مبادرت به جرم انگاری نموده که اولی مربوط به اسناد دولتی و دومی مربوط به اسناد غیردولتی است. (زراعت، ۱۳۸۵: ۱۳۸)^۳

^۱ ماده ۳ از قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و ارتشاء و کلاهبرداری مقرر می‌دارد: «هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی اعم از قضایی و اداری یا شوراها یا شهرداریها یا نهادهای انقلابی و بطور کلی قوای سه گانه وهمچنین نیروهای مسلح یا شرکتهای دولتی یا سازمانهای دولتی وابسته به دولت و یا مأمورین به خدمات عمومی خواه رسمی یا غیر رسمی برای انجام دادان یا انجام ندادن امری که مربوط به سازمانهای مزبور می‌باشد، وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیماً یا غیر مستقیم قبول نماید در حکم مرتشی است اعم از این که امر مذکور مربوط به وظایف آنها بوده یا آنکه مربوط به مأمور دیگری در آن سازمان باشد، خواه آن کار را انجام داده بانداده و انجام آن بر طبق حقانیت و وظیفه بوده یا نبوده باشد و یا آنکه در انجام یا عدم انجام آن مؤثر بوده یا نبوده باشد.

^۲ در خصوص اتلاف بایستی گفت که هم در حقوق کیفری و هم حقوق مدنی از اتلاف نام برده شده است و در واقع از جمله موضوعاتی است که پژوهش چند بعدی در خصوص آن ضروری، لکن در پژوهش حاضر سعی بر آن خواهد بود تا در خصوص اتلاف از دیدگاه و بعد کیفری مطالب ارائه گردد.

^۳ ماده ۶۸۱ از قانون مجازات اسلامی مقرر می‌نماید: «هر کس عالمأً دفاتر و قبالة‌ها و سایر اسناد دولت را بسوزاند یا به هر نحو دیگری تلف کند به حبس از دو تا ده سال محکوم خواهد شد. ماده ۶۸۲ نیز مقرر نموده است هر کس عالمأً هر نوع اسناد یا اوراق تجارتي و غیرتجارتی را که اتلاف آنها موجب ضرر غیر است بسوزاند یا به هر نحو دیگر تلف کند به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم خواهد شد. همچنین ماده ۶۰۴ از قانون مجازات اسلامی نیز مقرر می‌نماید: هر یک از مستخدمین دولتی اعم از قضایی و اداری، نوشته‌ها و اوراق و اسنادی را که حسب وظیفه به آنان سپرده شده یا برای انجام وظایفشان به آنها داده شده را معدوم یا مخفی نماید یا به کسی بدهد که به لحاظ قانون از دادن به آن کس ممنوع می‌باشد علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

از سوی دیگر قانونگذار به جز سند که در موارد قبل الذکر در خصوص آن‌ها جرم انگاری انجام شده در خصوص سایر اموال نیز و در قالب اتلاف عمدی مبادرت به وضع قانون و تعیین مجازات نموده است که ماده ۶۷۷ از قانون مجازات اسلامی عنصر قانون تلف عمدی اموال اعم از منقول و غیرمنقول است. در پژوهش حاضر چون بحث در خصوص تفاوت ماهیت استخدامی و تأثیر آن در جرایم کارکنان بانک است لذا عمده تمرکز در خصوص اتلاف اسناد معمول خواهد شد در خصوص عنوان مجرمانه تلف در خصوص کارمندان با ابهامی مواجه هستیم فرض بر آن است که اگر کارمندی اموال را که به او سپرده شده است را تلف نماید و قصد تصاحب نیز داشته باشد تکلیف چیست؟

برخی معتقدند، «هر چند اتلاف اموال می‌تواند رفتاری باشد کاشف از قصد مرتکب بر تصاحب مال قرار گیرد ولی قانونگذار آن را به طور مطلق به کار برده و شامل موردی که مرتکب قصد تصاحب مال را ندارد نیز می‌شود. همچنین از اطلاق استفاده شده که اتلاف چه نسبت به مال که به وظیفه سپرده شده صورت پذیرفته و چه نسبت به سایر اموال موجود نزد سازمان‌های دولتی و خواه مرتکب آن کارمند باشد خواه غیر کارمند. (حبیب زاده و منصور آبادی، ۱۳۷۹) مشمول تبصره یک ماده پنج قانون تشدید خواهد شد. ولی به نظر می‌رسد با توجه به اینکه قانون گذار طی مواد ۶۷۵ به بعد قانون مجازات اسلامی مطلق اتلاف اموال دیگری خواه متعلق به دولت باشد خواه به اشخاص. مورد حکم قرار داده و تسری تبصره یک ذیل ماده ۵ قانون [تشدید] به همه موارد اتلاف اموال دولتی چندان موجه نیست. بنابراین با توجه به سابق قانونگذاری از یک سو و نیز ارتباط بین حکم تبصره یاد شده با متن ماده از سوی دیگر باید در اینجا اتلاف عمدی را فقط شامل اموالی بدانیم که سبب شغل و وظیفه به کارمند سپرده شده‌اند. (حبیب زاده و منصور آبادی، ۱۳۷۹)

تفسیر فوق الذکر به عقیده نگارنده صائب و صحیح خواهد بود. هر چند که در تبصره یک ماده ۵ از قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مقرر گردیده در صورت اتلاف عمدی مرتکب علاوه بر ضمان به مجازات اختلاس محکوم می‌شود. لکن نمی‌توان مرتکبین را صرف نظر از عناصر تصاحب و سپرده شدن مشمول آن دانست و لازم و ضروری خواهد بود که به تفسیر مضیق قوانین نیز مراجعه و قائل به عدم تعمیم کلی شد. بنابراین در خصوص بانک‌های دولتی اتلاف اموال و علی‌الخصوص اسناد چنانچه از مصادیق مقرر در ماده ۵ از قانون تشدید باشد در فرض که عنصر تصاحب و سپرده شدن فراهم باشد موضوع مشمول اختلاس است. در غیر آن بزه مقرر در ماده ۶۰۴ از قانون مجازات اسلامی صرفاً توسط

کارمندان رسمی بانک‌های دولتی قابلیت ارتكاب را خواهد داشت و همچنین جرایم مقرر در مواد ۶۸۸ و ۶۸۲ در خصوص اتلاف اسناد نیز بی تردید شامل کارمندان دولت نیز می‌شود. اما ابهامی دیگر ذهن نگارنده را به خود مشغول نموده است. در خصوص بانک‌های خصوصی اعم از خصوصی مطلق یا خصوصی با داشتن بیش از ۵۰ درصد از سهام به مردم، بزه اختلاس و وقوع آن عملاً منتفی و غالباً در تطبیق عمل از عنوان مجرمانه از خیانت در امانت استفاده می‌گردد. حال باید پرسید که چنانچه کارمند یک بانک خصوصی تعمداً در یک سند مالی بانکی مبادرت به اتلاف عمدی نماید موضوع مشمول کدام عنوان مجرمانه است. در واقع بایست گفت که در ماده ۶۷۴ از قانون مجازات اسلامی ایران تلف به عنوان یکی از مصادیق رفتار مادی مرتکب تلقی شده است و حال این بحث ذهن را به خود مشغول خواهد کرد که دقیقاً تفاوت و افتراق تلف عمدی با خیانت در امانت و ارتكاب آن توسط کارمند چیست؟ برخی از حقوقدانان ارتكاب هر یک از رفتارهای مذکور در ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی را به تنهایی و بدون توجه به اینکه منجر به تصاحب و تملک از سوی امین شده یا نشده باشد برای تحقق خیانت در امانت کافی می‌دانند. (حبیب زاده، ۱۳۷۳: ۱۲۶-۸)

بنابراین صرف نظر اینکه تملک با تصاحب ایجاد شده باشد یا خیر صرف تلف مال امانی می‌تواند حاوی تحقق مصداق قانونی وقوع جرم خیانت در امانت باشد. در این خصوص می‌توان گفت چنانکه کلیه شرایط بزه خیانت در امانت منجمله سپرده شدن مال و امانی بودن یا هر کار با اجرت، یا بدون اجرت احراز گردد، تلف کردن سند یا مال بدون تردید خیانت در امانت است و شاید بتوان گفت موضوع واحد مشمول عناوین متعدد قرار خواهد گرفت. در واقع چون تعدد اعتباری را می‌توان در قالب یک فعل مادی واحد که قابلیت تطبیق با تعریف چند جرم را دارد تعریف نمود می‌توان قائل به تعدد اعتباری شد اما نگارنده حاضر معتقد بر آن است که موضوع تعدد اعتباری به شرح فوق نبوده بلکه مشمول تبصره‌های یک و دو ماده ۱۳۴ از قانون مجازات خواهد بود از سوی دیگر چنانچه شرایط خیانت در امانت اثبات نگردد صرف تلف قطعاً در انطباق با مواد ۶۸۱ و ۶۷۷ قابل بررسی است مثال واضح آن است که چنانچه چک بانکی بابت پرداخت نیم عشر اجرایی یا حق الحراج و یا هزینه دادرسی به احدی از کارمندان بانک سپرده می‌شود و او به جهت حمایت از بدهکار آن را اتلاف می‌نماید خیانت در امانت محرز است. حال چنانچه این چک توسط کارمند دیگری مورد تلف قرار بگیرد بدون احراز عنصر سپردن و شرط استرداد موضوع اتلاف اسناد خواهد بود. (افراسیاب، ۱۳۷۷: ۳۱۸)

بنابراین کارکنان بانک‌های خصوصی در خصوص اتلاف اموال مشمول مواد ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۶۷ از قانون مجازات اسلامی خواهند بود.

۲- تفاوت ماهیت استخدامی و تفاوت در فرایند دادرسی

بدواً باید در خصوص یکی از وجوه تفاوت ماهیت استخدامی و تأثیر آن در اعلام جرم سخن گفت. به فرض آنکه در بانک از جرم شغلی کارمندان اطلاع حاصل شود آیا طرح شکایت الزامی و اجباری از سوی بانک‌ها بوده و یا اینکه اختیار آنها است؟ لازم و ضروری است که در این خصوص مواد مختلف مورد بررسی قرار گیرد برابر ماده ۷۲ از قانون آیین دادرسی کیفری هر گاه مقامات و اشخاص رسمی از وقوع یکی از جرایم غیر قابل گذشت در حوزه کاری خود مطلع شوند مکلفند موضوع را فوری به دادستان اطلاع دهند. این ماده که در قانون آیین دادرسی سابق ذکر نشده بوده و در واقع برای اولین بار در قانون آیین دادرسی وارد گردیده و اجد ابهامات است. اولاً ضمانت اجرای سرپیچی از این وظیفه را بیان نموده است همچنین مشخص نیست منظور از ((مقامات و اشخاص رسمی)) چه کسانی هستند. (سلیمی، ۱۳۹۴: ۶۰)^۱

همچنین ماده ۶۰۶ قانون مجازات اسلامی در خصوص اعلام جرم تکالیفی مقرر شده بود که البته با توجه به قید ((تحت اداره یا نظارت)) به نظر می‌رسد خصوصیتی در عنوان و سمت مرتکب که عنوان ریاست یا مدیریت داشته باشد وجود ندارد بلکه هر یک از مأمورین و مستخدمین دولت که وظیفه اداره و سرپرستی یک سازمان یا اداره‌ای را داشته باشد تحت شمول این ماده قرار می‌گیرد. همین قدر کافی است که مدیر یا رئیس سازمان از وقوع جرایم مذکور مطلع گردد و لازم نیست که مرتکب آن نیز مشخص باشد. (شکری و قادر، ۱۳۸۵: ۶۴۰) از سوی دیگر در ماده ۱۳ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰ مجازات مندرج در ماده فوق را توسعه داده و آن را شامل مسئولان (شوراهای اسلامی و برخی مؤسسات خصوصی حرفه ای) دانسته و عدم اعلام سایر جرایم مرتبط با مفاسد اقتصادی نظیر تبانی در معاملات دولتی، اخذ پورسانت، اعمال نفوذ، تحصیل مال از طریق نامشروع و نیز

^۱ در ماده ۶۰۶ از قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مقرر گردیده است: هر یک از رؤسا یا مدیران یا مسئولین سازمان‌ها و مؤسسات مذکور در ماده (۵۹۸) که از وقوع جرم ارتشا یا اختلاس یا تصرف غیرقانونی یا کلاهبرداری یا جرایم موضوع مواد (۵۹۹) و (۶۰۳) در سازمان یا مؤسسات تحت اداره یا نظارت خود مطلع شده و مراتب را حسب مورد به مراجع صلاحیتدار قضایی یا اداری اعلام ننمایند علاوه بر حبس از شش ماه تا دو سال به انفسال موقت از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد. ملاحظه می‌گردد که در آن ماده به صراحت عدم گزارش جرم مورد جرم انگاری واقع شده است.

لازم نموده است. تبصره همین ماده، کارکنان این ادارات را هم در صورت اطلاع از وقوع جرایم در حیطه وظایف خود و عدم اعلام کتبی و فوری آن را به مسئول بالاتر خود، مشمول این مجازات دانسته. ماده ۱۴ قانون مذکور عدم اعلام جرایم یاد شده توسط بازرسان، کارشناسان رسمی حسابرسان حسابداران و برخی دیگر از اشخاص که در حیطه وظایف خود از آنها مطلع می‌شوند قابل مجازات اعلام کرده است.

بنابراین و بدون تردید در بانک‌های دولتی تکلیف قانونی بر اعلام جرم غیر قابل گذشت در قانون آیین دادرسی کیفری مقرر شده و در ماده ۶۰۶ قانون مجازات اسلامی عدم گزارش برخی از آن جرایم را جرم دانسته است اما در خصوص بانک‌های غیر دولتی موضوع متفاوت است الزام قانونی در این خصوص وجود ندارد و عدم اعلام آن نیز مواجه با ضمانت اجرایی نیست اما آنچه واضح و مبرهن است آن که مدیران بانک‌های خصوصی نیز در خصوص جرایم شغلی کارکنان حساسیت ویژه‌ای دارند و در عمل با استحضار از وقوع جرم بلافاصله تعقیب را با اطلاع دایره حقوقی بانک خواستار می‌گردند.

تفاوت ماهیت استخدامی کارکنان بانک‌ها با نگرش به آیین دادرسی علاوه بر تفاوت در برخی از تدابیر دادرسی از جمله قراردادهای تامین صادره از حیث صلاحیت هم واجد تأثیر است. به طور کلی در نظام دادرسی کیفری ایران، هر سازمان قضایی از دادسرا و دادگاه‌ها تشکیل می‌شود. مطابق اصل ۱۵۹ قانون اساسی ایران، دادگستری مرجع بررسی تظلمات است. بنابراین اصل بر این است که رسیدگی به کلیه دعاوی اعم از حقوقی و کیفری در صلاحیت دادگاه‌های دادگستری است مگر قانون صراحتاً استثنا کرده باشد. مسئله صلاحیت مرجع رسیدگی کننده موضوع مهمی است که دادستان می‌بایست در هنگام ارسال کیفرخواست و تقاضای مجازات متهم، همچنین مرجع رسیدگی به هنگام بررسی پرونده و صدور حکم، آن را رعایت کند. به این ترتیب می‌توان گفت قواعد مربوط به صلاحیت در زمره قوانین آمره و مربوطه به نظم عمومی قرار می‌گیرد و کلیه مراجع اعم از قضایی و شعبه قضایی موظف به رعایت آنها می‌باشند. به این ترتیب رأی صادر شده توسط مرجع فاقد صلاحیت بی اعتبار بوده و در مرجع تجدید نظر قابل نقض است. و لو آنکه به لحاظ ماهیت به درست صادر شده باشد. برای تعیین صلاحیت مراجع رسیدگی قواعد و ضوابطی مشخص گردیده که برخی قواعد عمومی صلاحیت مراجع رسیدگی را تشکیل می‌دهند و برخی ناظر بر صلاحیت‌های اختصاصی مراجع مذکور است. (جوانمرد، ۱۳۹۳: ۳)

وقتی که جرمی ارتکاب می‌یابد، از بین کلیه دادگاه‌های کیفری باید تعیین کرد که کدام یک صلاحیت قضاوت در ارتباط با مرتکب آن را دارد. صلاحیت عبارتست از: استعداد یک دادگاه معین برای رسیدگی به یک دادرسی مشخص، وقتی که دادگاهی این استعداد را برای قضاوت دارد، می‌گویند: دادگاه صلاحیت دارد و در صورت نداشتن چنین استعدادی می‌گویند: دادگاه صلاحیت ندارد. (استفانی و همکاران، ۱۳۷۷: ۵۸۲)

در خصوص صلاحیت، تقسیم بندی و انواعی ذکر شده که در این خصوص نیز بایست گفت: در کشوری که قانون گذار اصل تعدد مراجع قضایی را شناخته و رسیدگی به دعاوی و شکایات و اتهامات را با محاسباتی بین آنها تقسیم نموده است، معمولاً در تقسیم صلاحیت، صلاحیت ذاتی، صلاحیت نسبی، صلاحیت عملی و صلاحیت شخصی مطرح می‌گردد. منظور از صلاحیت ذاتی صلاحیتی است که قابل جابجایی نیست، صلاحیتی که با نظم عمومی گره خورده است. قواعد صلاحیت ذاتی آمره و در اجرا تغییر ناپذیر است. تخلف از صلاحیت ذاتی موجب بطلان مطلق عملی است که از آن حاصل می‌شود. مثلاً بین دادگاه‌های دادگستری و مراجع غیر دادگستری صلاحیت ذاتی وجود دارد. صلاحیت بین مراجع عمومی و اختصاصی هم از حیث نوع دادگاه صلاحیت ذاتی است. صلاحیت ذاتی در درجه دادگاه هم تبلور دارد. صلاحیت ذاتی از جهت درجه حکم می‌کند که هیچ امر جزایی ابتدا در دادگاه تجدید نظر مطرح نگردد. (مدنی، ۱۳۸۰: ۱۶۸)^۱

اما در خصوص کارمندان بانک‌ها کدام محاکم و دادرها صالح به رسیدگی هستند؟ اولین پرسش آن است که دادرسی رسیدگی به جرایم کارمندان بانک عمومی است یا دادرسی اختصاصی، در این خصوص باید گفت در مورد بانک‌های خصوصی و کارمندان غیر دولتی آن به قطع، دادرسی عمومی و انقلاب به تنهایی صالح به رسیدگی است. اما در خصوص کارمندان

^۱ اما صلاحیت محلی چیست؟ وقتی بحث از صلاحیت محلی می‌شود یعنی ابتدا صلاحیت ذاتی مشخص و معین گردیده و در مرتبه ثانی باید مکان دادگاه را مورد ارزیابی قرار دهیم. به بیان دیگر یعنی از بین دادگاه‌هایی که صلاحیت ذاتی دارند، دادگاه کدام حوزه قضایی صالح به رسیدگی است. (جوانمرد، ۱۳۹۳: ۶)

از سوی دیگر مبحثی به نام صلاحیت شخصی نیز مورد توجه جدی قرار می‌گیرد و جایگاهی با اهمیت میان تقسیم بندی صلاحیت دارد. گاهی شخصیت متهم و شغل او اقتضاء می‌کند که به جرایم وی در دادگاه خاصی رسیدگی شود، که اصطلاحاً صلاحیت شخصی نامیده می‌شود. (زرعت، ۱۳۸۵: ۱۳۵)

نهایتاً اینکه صلاحیت نسبی، صلاحیتی است که مقنن با توجه به میزان مجازات یا در برخی جرایم بر اساس میزان منفعت مجرمانه برای مرجع قضایی تعیین می‌نماید. در حال حاضر اعمال این نوع صلاحیت را می‌توان در هیأت دادگاه کیفری یک و در رسیدگی به جرایم اقتصادی ملاحظه کرد. (گلدوست جویباری، ۱۳۸۷: ۱۲۶)

دولتی بانک‌های خصوصی که بخشی از سرمایه آن دولت است و همچنین بانک‌های کاملاً دولتی موضوع متفاوت است. اندیشه تخصصی شدن دادرسی مراجع قضای کیفری، اندیشه‌ای مقبول بوده که در همه جا و به صورت کامل مقبولیت عمل نیافته و اساساً، واژه‌ای قریب به عمل نبوده است. نیازی مبرم و واقعیتی انکار ناپذیر است که باید محاکم تخصصی شوند. در این تخصصی شدن باید از دادسرا نیز شروع شود، می‌دانیم بازپرس مسؤول جمع آوری دلیل له یا علیه متهم است. امروزه بحث مهم در مورد مرحله تحقیقات مقدماتی علمی بودن یا نبودن آن است.

مقصود نگارنده علم عینی نیست، بایست معنای واژه علم را مشخص کرد که آیا مراد از علم، همان دانش اثباتی است که مبتنی بر تجربه آزمون و ... است یا خیر؟ در دوره قبل از اثبات‌گرایی در غرب، هم در غرب و هم در شرق به ویژه در شرق، اسناد و مدارک نشان دهنده تلاش برای رسیدگی منطقی، معقول و مبتنی بر دلیل بوده است. جز برخی موارد مانند اوردالی و دوئل و ... بیشتر جریان دادرسی در قرن‌های منتهی به هفدهم هم لاقلاً در مشرق زمین، ویژگی مهم منطقی بودن و عقلی بودن را داشته است. هرچند اثبات دلیل از مسیرهای مرسوم می‌گذشت و علم به معنای پوزیتیویستی نبوده است. (وایت و هینز، ۱۳۸۵: ۱۱۸)

بنابراین نگارنده حاضر اعتقاد راسخ دارد که دادرسی باید علمی باشد. در دادسرا باید بازپرس هم علوم عینی و اثبات‌گرا را بداند هم به شیوه علمی و دانش نوین مسلط باشد و هم از دیدگاه منطقی باید موضوع را دریابد. برخی از بازپرسان کاملاً مطیع دلایل مثل اقرار، شهادت و غیر شده و اعتقادی به استفاده از دلایل علمی ندارند و در واقع پس از گذشت مدت‌ها از فعالیت آن‌ها، هنوز هم به تأثیر دلایل علمی معتقد نیستند و این یک آسیب بزرگ، و علت آن هم نداشتن دانش تخصصی است. اگر علمی و تخصصی نبودن فعالیت بسیاری از ضابطان را هم ضم بر آن نماییم، امیدی به رسیدگی صحیح به جرایم بانکی نخواهیم داشت. به جرأت می‌توان گفت که اگر شخص فقط بنا باشد که مصوبات بانک مرکزی و مصوبات شورای پول و اعتبار و بخش نامه‌های داخلی بانک‌ها و مقررات ارزی را مطالعه کند، باید یک فرصت مطالعات چندین ماه و مرخصی طولانی را صرف نماید. شاید عنوان شود که پس نقش کارشناسی چیست. کارشناس حسابرسی که قاعدتاً، تخصص حقوقی ندارد، نمی‌تواند به راحتی جرم را از تخلف تشخیص دهد و عناصر آن را محرر بداند. بنابراین ضرورت تشکیل مراجع اختصاصی کاملاً،

اجتناب نا پذیر بوده و امید هست روزی این اندیشه در عمل نیز به واقعیت بپیوندد.^۱ در خصوص بانک‌های دولتی در پایتخت ایران دادسرای رسیدگی به جرایم کارکنان دولت و مجتمع رسیدگی به جرایم اقتصادی وجود دارد. اما در محدوده اطلاع اینجانب این امر محدود در تهران بوده و در سایر نقاط کشور حتی دادسراهای عمومی نیز با حجم بالایی از پرونده و ازدحام مواجه هستند تا چه رسد به آن که دادسرای تخصصی هم تشکیل گردد. البته منظور نگارنده حاضر دادسرای اختصاصی با قالب و تحت عنوان کلی کارمندان دولت هم نبوده، بلکه منظور و مقصود نگارنده تشکیل دادسرای رسیدگی به جرایم بانکی بوده و اگر بحث از تخصص است، مطلوب را باید در تخصص به معنای واقعی کلمه دنبال نمود. بدون تردید تشکیل دادسرای تخصصی می‌تواند در جهات مختلف تأثیر گذار باشد. از جمله اینکه در کاهش اطاله دادرسی نقش داشته باشد یا اینکه بررسی‌های تخصصی روی پرونده‌ها و دعاوی مطروحه صورت گیرد. (سلیمی ۱۳۹۴: ۳۱)

۳- تفاوت در ماهیت استخدامی و تفاوت در ضمانت اجرا

در قانون مجازات اسلامی و در ماده ۱۹ از آن که مجازات‌ها را به هشت درجه تقسیم نموده است، انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی مجازات درجه ۴ محسوب می‌گردد. گاهی انفصال دائم است و گاهی موقت، انفصال از خدمات و مشاغل دولتی در زمره ممنوعیت‌هایی است که در اصل، کارمندان یا مأمورین دولتی را شامل می‌شود. مراد از انفصال، ممنوعیت کارمند یا مأمور از پرداخت به شغلی است که به مناسبت آن مرتکب جرم شده است. یعنی قطع رابطه استخدامی کارمند یا مأمور دولت یا سازمان‌ها یا تضاد و تشکیلات دولتی، خواه به طور موقت یا به طور دائم باشد.

در خصوص جرایم شغلی کارکنان بانک‌ها، انفصال می‌تواند واجد آثار و تبعات ویران کننده‌ای باشد و ممکن است دایره آسیب، خانواده او را هم تحت الشعاع قرار دهد و در آینده کارمند مخاطرات جدی ایجاد نماید.^۲

^۱ در ماده ۲۵ از آیین دادرسی اخیرالتصویب مقرر شده: «به تشخیص رئیس قوه قضاییه، دادسراهای تخصصی از قبیل دادسرای جرایم کارکنان دولت، جرایم امنیتی، جرایم مربوط به امور پزشکی و دارویی، رایانه‌ای، اقتصادی و حقوق شهروندی زیر نظر دادسرای شهرستان تشکیل می‌شود.»

^۲ عیناً در پرونده‌ای، کارمندی به جهت اختلاس و محرومیت از کار و انفصال تمام آبرو و حیثیت خویش را از دست داده و بعد از آن به دلیل عدم امکان اشتغال به شغل دیگر، خانواده اش را نیز از دست داده، در نهایت در خانه سالمندان به شدت و سختی در حال گذراندن مصائب است.

در ماده ۳ از قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس ارتشاء و کلاهبرداری، چنانچه مرتکب در زمره مدیر کل یا هم تراز مدیر کل یا بالاتر باشد به انفصال دائم از مشاغل دولتی مشروط بر آنکه قیمت یا مال ماخوذه بیش از بیست هزار ریال نباشد و در غیر آن صورت و در صورتی که در آن سمت‌ها نباشد به انفصال موقت از خدمت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد. و در صورتی که بیش از آن مبلغ تا دویست هزار ریال باشد علاوه بر حبس به تناسب سمت‌های فوق یا عدم آن انفصال دایم و موقت مطلوب قانونگذار بوده است.

همچنین در ماده واحده قانون مجازات تبانی در معاملات دولتی و ماده ۴ از قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری نیز انفصال ابد از خدمات دولتی صرف نظر از درجه و سمت کارمند مورد توجه قرار گرفته است.

در ماده ۲ از قانون مجازات اخلال گران در نظم اقتصادی نیز عیناً، انفصال ابد مورد تصریح قرار گرفته است.

بنابراین پر واضح است که در مجاورت عبارت جرم شغلی می‌توان از واژه و عبارت مجازات شغلی نیز نام برد. هرچند که به استناد ماده ۹ از قانون رسیدگی به تخلفات اداری و مجموع آیین نامه‌های انضباطی حاکم بر رسیدگی در کمیته‌های انضباطی در مراجع اداری و انضباطی مجموعه‌ای از ضمانت اجرای اختصاصی در خصوص تخلفات وجود دارد اما در مورد جرایم باستی گفت که تفاوت ماهیت استخدامی سبب ایجاد تفاوت‌های خاصی در این خصوص خواهد شد.

از یک طرف انفصال در شقوق موقت ودایم به عنوان مجازات شغلی صرفاً در خصوص کارمندان بانک‌های دولتی قابل اعمال است. از سوی دیگر همین وصف کارمند دولت بودن در بسیاری از مواقع از عوامل مشدده محسوب می‌گردد و نهایتاً میزان مجازات در اعمال مشابه ارتكابی از سوی کارمندان بانک‌ها با تفاوت ماهیت استخدامی سبب تفاوت در میزان مجازات قابل تحمل برای مرتکب خواهد شد که با فلسفه قانونگذاری منطبق نیست.

نتیجه‌گیری:

ارتكاب رفتار مشابه توسط افراد با کمیت و کیفیت مشابه از لحاظ منطقی، حقوقی و جرم‌شناسی و آیین داری بایستی مواجه با برخورد همسان گردد چنین امری از اقتضات اصل انصاف در ابعاد حقوقی و اخلاقی و راهی برای وصول به عدالت خواهد بود. با این وجود در خصوص بانک‌ها موضوع با نا همسانی در برخورد مواجه است. ابتدا بانک‌ها در ایران صرفاً دولتی بوده اما متعاقباً با تصویب قانون اجازه تأسیس بانک‌های خصوصی نیز اعطا گردید و دو ماهیت استخدامی متفاوت پدیدار گردید. در خصوص بانک‌های دولتی کارمندان مشمول قانون

استخدام کشوری بوده اما در بانک‌های خصوصی یا بانک‌های خصوصی شده کارمندان تابع نظامات حاکم بر قانون کار بوده یا می‌شوند.

همین تفاوت در ماهیت استخدامی سبب بروز و ظهور تفاوت‌ها در ابعاد مختلفی شده است. تفاوت آنچنان وسیع است که اندیشه عدم تناسب طولی و عرضی را به ذهن متبادر می‌نمایاند. ارتکاب دو فعل مشابه توسط دو کارمند بانک که یکی در بانک خصوصی و دیگری در بانک دولتی اشتغال دارد سبب تفاوت در انتساب عناوین شده است. به عنوان مثال عمل مشابه تصاحب و برداشت اموال در بانک دولتی اختلاس و در بانک خصوصی خیانت در امانت است. همچنین فرض بروز جرم شغلی غیر عمد در مورد کارمندان بانک‌های خصوصی منتفی است اما در مورد کارمندان بانک‌های دولتی تقصیر جزایی محسوب و ارتکاب جرم غیر عمد نیز به شرح ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی قابل تصور است. تفاوت در ماهیت استخدامی سبب تفاوت در ضمانت اجراها نیز شده است. از یک طرف انفصال در شقوق موقت و دائم به عنوان مجازات شغلی صرفاً در خصوص کارمندان بانک‌های دولتی قابل اعمال است. از سوی دیگر همین وصف کارمند دولت بودن در بسیاری از مواقع از عوامل مشدده محسوب می‌گردد و نهایتاً میزان مجازات در اعمال مشابه ارتكابی از سوی کارمندان بانک‌ها با تفاوت ماهیت استخدامی سبب تفاوت در میزان مجازات قابل تحمل برای مرتکب خواهد شد که با فلسفه قانونگذاری منطبق نیست.

نهایتاً این که موضوع را از حیث فرایند دادرسی نیز میتوان مورد توجه قرارداد و نتیجه آن است که اعلام جرم در خصوص جرایم در بانک‌های دولتی و خصوصی و تکلیف به آن متفاوت است و همچنین از حیث رسیدگی نیز بایستی گفت جرایم شغلی کارمندان بانک‌های خصوصی در دادرسی عمومی اما جرایم شغلی کارمندان بانک‌های دولتی در برخی از شهرهای ایران در دادرسی ویژه و اختصاصی رسیدگی می‌شود.

پیشنهادها:

- ۱- تشکیل دادرسی اختصاصی رسیدگی به جرایم بانکی و رسیدگی به تمامی جرایم بانکی بدون تفکیک میان بانک‌های خصوصی یا دولتی
- ۲- تدوین مقررات واحد در خصوص جرایم بانکی با قابلیت تطبیق به تمامی کارکنان بانک‌ها صرف نظر از ماهیت استخدامی از حیث انتساب عناوین مجرمانه
- ۳- ایجاد نظام واحد ضمانت اجراها در خصوص جرایم بانکی و رعایت اصل تساوی و تناسب در مجازات مرتکبان جرایم بانکی

۴- الزامی کردن اعلام جرایم بانکی در تمامی بانک‌ها صرف نظر از ماهیت خصوصی یا دولتی بودن بانک‌ها و صرف‌نظر از اینکه ماهیت استخدامی کارمند مشمول کدام نظام استخدامی است.

منابع و مأخذ

- [۱] استفانی گاستون؛ لواسور ژرژ؛ بولوک برنار، ۱۳۷۷، آیین دادرسی کیفری، ترجمه: حسن دادبان، چ اول، دانشگاه علامه طباطبایی.
- [۲] امامی، محمد؛ استوار سنگری، کورش، ۱۳۸۹، حقوق اداری، ج دهم، میزان.
- [۳] افراسیاب، محمد اسماعیل، ۱۳۷۷، حقوق جزای عمومی، ج دوم، چ اول، فردوسی.
- [۴] جوانمرد، بهروز، ۱۳۹۳، فرایند دادرسی کیفری، چ اول، ج دوم، جاودانه.
- [۵] حبیب‌زاده، محمد جعفر، منصور آبادی عباس، ۱۳۷۹، بررسی تطبیقی اختلاس و تصرف غیر قانونی در حقوق کیفری ایران، مجله مدرس علوم انسانی، ش ۱۵.
- [۶] دستغیب، عبد الحسین، ۱۳۶۳، گناهان کبیره، اسلامی.
- [۷] رضانی، احمد، ۱۳۸۸، بررسی تطبیقی ارکان جرم اختلاس، فصلنامه مفید، ش ۲۴.
- [۸] زراعت، عباس، ۱۳۸۴، قانون مجازات اسلامی در نظام کنونی، ققنوس.
- [۹] -----، ۱۳۸۵، حقوق جزای تطبیقی ۲، چ اول، ققنوس.
- [۱۰] زرخ، احسان، ۱۳۸۹، ماهیت رشوه در فقه و حقوق موضوعه، سایت معاونت حقوق و آموزش مجلس.
- [۱۱] سلیمی، صادق، ۱۳۹۴، تحلیل ماده به ماده قانون آیین دادرسی کیفری، چ سوم، جاودانه.
- [۱۲] شکری، رضا؛ سیروس قادر، ۱۳۸۵، قانون مجازات اسلامی در نظام کیفری، چ پنجم، مهاجر.
- [۱۳] گلدوزیان، ایرج، ۱۳۸۴، حقوق جزای اختصاصی، چ یازدهم، دانشگاه تهران.
- [۱۴] گلدوست جویباری، رجب، ۱۳۸۷، کلیات آیین دادرسی کیفری، چ دوم، جنگل.
- [۱۵] مدنی، جلال الدین، ۱۳۸۰، آیین دادرسی کیفری ۱ و ۲، چ دوم، پایدار.
- [۱۶] معلوف، لوئیس، ۱۳۷۶، المنجد فی اللغة، بیروت، چ ۳۳، دار المشرق.
- [۱۷] موسوی بایگی، سیدعلی، ۱۳۸۹، بررسی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران پیرامون فساد اداری در قراردادهای دولتی، دانشگاه فردوسی مشهد، پایان نامه ارشد.
- [۱۸] میر محمد صادقی، حسین، ۱۳۸۴، جرایم علیه اموال و مالکیت، چ دوازدهم، میزان.
- [۱۹] وایت، راب؛ هینز، فیونا، ۱۳۸۵، جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، چ ۲، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.